

انتخابات! ریاست جمهوری و شورای به اصطلاح ملی

امیرفیض- حقوقدان

شاید هنوز زود باشد که نسبت به ماهیت انتخابات! ریاست جمهوری ایران به تحقیق جامعی دسترسی یافت ولی تصور نمیکنم که موقعیت شورای به اصطلاح ملی! و ارزیابی آن در رابطه با انتخابات! ریاست جمهوری ایران بی موقع باشد.

موضوع، با اظهار نظر و اشنگتن پست شروع میشود که نوشت:

«رهبر ایران بی امان مردم را برای شرکت در انتخابات تشویق کرد و مردم ایران هم اجابت کردند»

از اظهار نظر و اشنگتن پست برای دریافت پاسخ دوسوال استفاده میشود.

نخست اینکه در حالیکه بنا بر آمار منتشره و تائید جمهوری اسلامی و کارشناسان اقتصادی و ملاحظات اوضاع اقتصادی و رفاهی مردم، و بیشتر اعلام اعلیحضرت بیش از ۹۰ درصد مردم ناراضی هستند چرا باید در عین وجود این ناراضیاتی عمومی، مردم یعنی همان ناراضیان دستور خامنه ای را اجابت کنند؟؟

پاسخ این ابهام را برگ، برگ تاریخ ایران و فرهنگ و هویت ایرانی با ارائه نمونه ها داده است و نمیتواند بعنوان سوال مطرح باشد، تا با جوابی که ممکن است بانظر توام گردد روبرو گردد، زیرا وقتی نص و سنت تاریخی و هویت ملی و شواهد عینی وجود دارد، جانی برای سوال عام باقی نمیگذارد و فقط جای سوال جهل را باز میگذارد.

همانطور که در تحریرات سابق بقدر بضاعت علمی از نصوص تاریخی و شرعی و قانونی نقل قول و ارائه مستند شده جامعه ایران از بدو پیدایش دوقطبی بوده که به قطب سلطنت و قطب دین محدود بوده است و وقتی یکی از این دوقطب مفقود بود جامعه بطور طبیعی به قطب موجود متصل و گرایش پیدا میکند و مسئله قابل توجه در این گرایش این است که پدیده های امنیت و رفاه و امثال آنها تحت الشعاع گرایش و اتصال جامعه به قطب رهبری موجود قرار میگیرد؛ زیرا گرایش و تبعیت مزبور جنبه اعتقادی و باوری کهن و دیرینه که از فرهنگ و سنت و تاریخ ایرانی پشتیبانی میشود دارد.

علامت مشخصه رهبری

همانطور که هر چیزی در عالم هستی یک نام و علامت دارد، انسان ها هم علاوه بر نام و علامت مشخصه یک مقام و موقعیت اجتماعی دارند که بانام و علامت خاص معرفی میشوند و جامعه آنان را به اعتبار نام و علامت اجتماعی شان میشناسد و از حکم و دستورات آنها در رابطه با مقام و نامی که دارند برخوردار میکنند.

بالاترین مقام دینی و مذهبی در جامعه ایران بنام «امام» خوانده میشود که در تشیع معنای خاص و استثنائی را دارد که در هیچ دینی موازی آن مقام وجود ندارد و بالاترین عنوان احترامی، آیت الله العظمی است.

بالاترین مقام اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران «شاه» است که بنا بر توصیف فرهنگ ایرانی و ادیان آسمانی شامخ ترین مقام بعد از پیامبران است و بالاترین عنوان احترامی آن اعلیحضرت است.

اکنون تقاضا دارم به این خبر که در همین جریان انتخابات منتشر شده است توجه فرمائید که کلیه این بحث است.

باید گوئیم امام خامنه ای

«وبلاک حامیان سعید جلیلی، بخشی از مقاله آقای سعید جلیلی (احدی از کاندیدا های ریاست جمهوری!) راباعنوان «چرا باید به گوئیم امام خامنه ای» باز نشر کرده که میگوید: «مشکلی که هست این است که همه میگویند <دیگران بگویند ما هم میگوئیم> اصولگراها میگویند صدا و سیما شروع کند ما هم میگوئیم. صدا و سیما میگوید از روحانیون نمیتوانیم جلو بیفتیم. روحانیون میگویند تامدیران ارشد نظام نگویند ما نمیتوانیم جلو بیفتیم.»

در ادامه مقاله آمده است «آیت الله سید محمد باقر حکیم یامیشود میرود نجف از آنجائمه مینویسد به حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای؛ سید نصر الله میفهمد درسخت ترین شرایطی که دارد باید بگوید امام خامنه ای، اما ماینجا نشسته ایم ونمی گوئیم امام خامنه ای»

کیهان لندن ۲۲ خردادماه همین سال جاری ۱۳۹۲

در انتهای خبر، ملاحظه خاصی وجود دارد، و آن این است که میگوید: «در شرایط خطرناک باید از حداکثر مقام و عنوان و نام موجود در مذهب تشیع برای خامنه ای استفاده کرد تا عنوان و مقام «امام» که آشنای ایرانیان و فرهنگ آنهاست بر احوالی بتواند هم خلاء حاصل از نبود قطب سلطنت را پر کند و هم مردم بمناسبت حکومت امام مصائب و سختی هارا بر احوالی تحمل نمایند»

ولی ما ایرانیان عنوان و مقام قانونی اعلیحضرت که با فرمان تاریخ و قانون اساسی مشروطیت و دین اسلام و مراجع تقلید تشیع تثبیت شده و مشروعیت و حقانیت مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تامین میکند، بر احوالی به هیچ گرفته ایم و اگر کسی هم خود را مقید به رعایت فرمان تاریخ بداند و ایشان را اعلیحضرت خطاب کند میخوانند گلویزش را باناخن پاره کنند که چرا میگوئی اعلیحضرت رضاشاه دوم.

تنها این نیست که اعلیحضرت گفته شود یا نشود؛ اثر آن تعلق به آثار است، یعنی جای «چو فرمان یزدان چو فرمان شاه» از شاه خالی میماند و در نهایت فقط فرمان رهبر قطب مذهبی برقرار میشود.

مردم ایران عادت به اجرای فرمان شاه را از دل و جان دارند نه فرمان کسی که به استخدام و منشی گری کسانی شامل یک سرایدار و یک ابدارباشی و دونفر کارمند وزارت خارجه جمهوری اسلامی و یک وابسته به کروی بی درآمده است.

آیا انتظار است که مردم فرق شاه و یک فرد عادی را ندانند؟ آنهم مردمی که بنا بر اظهار جامعه شناسان و حتی دکتر مصدق «به هنگام گرفتاری ها مردم ایران امید و توجهشان فقط به شاه است»

نمیشود این رضایت را پنهان ساخت که توصیه نا موجه اعلیحضرت به مردم دائر به دادن رای به سفارتخانه ها در موقعیت یک شخص عادی که شغل سخنگویی را دارد شده بوده، نه بعنوان متصدی سلطنت چرا که، مشاهده کارهای هرز از مردم عادی بی سابقه نیست و نهی قانون و تعیین مجازات هم برای همان اشخاص است ولی توصیه رجوع به سفارتخانه ها نه در شان یک انسان فهمیده است و نه انتظار رعایت آن از جانب مردم، چرا که توصیه به خیانت و گناه قابل قبول انسان های عاقل و بالغ و رشید نیست.

عدم قبول توصیه و یا دستورات خلاف شرع و قانون در همه مکاتب وجود دارد و در قوانین ارگانیکی ناظر بر جوامع هم دستورات و احکام مغایر با شرافت و ناموس و امثالهم هم قابل تبعیت نیست و توصیه رجوع به سفارتخانه ها هم مخالف با قوانین ارگانیکی جامعه که حافظ شرافت و کرامت انسانی است میباشد و لذا عدم قبول توصیه رجوع به سفارتخانه ها از جانب مردم نشانه بلوغ سیاسی مردم و اهمیت آنان به شرافت ملی است.

از دعوت <امروز فقط اتحاد> تا دعوت <رجوع به سفارتخانه ها>

هنگامیکه اعلیحضرت توصیه <امروز فقط اتحاد> را فرمودند بنابراین ایشان <آنقدر فکس و نامه و ایمیل در تائید حمایت توصیه اعلیحضرت به دبیرخانه رسید که دبیرخانه دچار زحمت تراکم شد>

آیا اکنون هم سفارتخانه های خارجی با چنان انبوه نامه ها و فکس ها بمناسبت توصیه اعلیحضرت مواجه اند؟

اگر پاسخ منفی است، پس بقول اعلیحضرت <یک جای کار مینگد> آیا اعلیحضرت این لنگی ها و فرو افتادگی ها و نکبت ها را ملاحظه نمیفرمایند، و آیا جایگزینی بی اعتنائی مردم را با تقرب، و رد را با قبول احساس نمیکند؟

امید واهی

نمیدانم از کیست که گفته: <بدترین چیزها، امید واهی دادن به مردم است> البته علتش را هم بیان کرده بود.

اعلیحضرت در مصاحبه کیهان لندن ۱۹ اردیبهشت ماه سال جاری (چند روزی قبل از انتخابات!) فرمودند:

<این شورا لااقل با وارد کردن این آلترناتیو میتواند نقش مهمی در یکی دوماه آینده به همراه اتفاقاتی که ممکن است با انتخابات رژیم و مقاومت ما در تابستان بیفتد بازی کند> کیهان لندن صفحه ۱۶

بیان اعلیحضرت امید واهی دادن به ملت ایران است زیرا:

۱- با بیعت شورا با رهبری خامنه ای جایی برای مقاومت باقی نماند و این میشود امید واهی از جانب کسی که با جمهوری اسلامی و رهبری خامنه ای بیعت کرده است.

۲- در پیام شورا و تاکید اعلیحضرت، مردم به مقاومت دعوت نشده اند بلکه به مشارکت در انتخابات و دادن رای به سفارتخانه ها تشویق شده اند، و این یک نوع کامل از کشتن و بازداشتن مقاومت در مردم است و نمیتوان در جریان انتخابات، توصیه ترک مقاومت کرد و بعد از انتخابات صحبت از مقاومت کرد.

۳- بیان اعلیحضرت حاکی است که ایشان در انتظار مقاومت مردم در جریان انتخابات بوده اند و آنقدر امید ایشان به تظاهرات علیه حکومت در جریان انتخابات زیاد بوده که دلیل تشکیل مجمع موسس شورا را مقارن بودن ایام انتخابات دانسته اند <مصاحبه با آفق>

بنابراین انگیزه تشکیل شورای به اصطلاح ملی! برای استفاده از مخالفت های مردم با انتخابات ناکام ماند و نشان میدهد که شورا حتی لیاقت و ظرفیت لازم را برای طراحی سیاست درست در جریان انتخابات راندارد. (دلایل در تحریر مصاحبه راشا تودی^۱)

۴- آقای امید مهر، احدی از افراد دفتر سیاسی! گفته است «ماده ۱۱ منشور را برای مشارکت افراد که ۱۵۰۰۰ فرد تحت تعلیم دارند گذاریم که آنها هم نیامدند»

برای انتخاباتی که مخالفان انتخابات به سفارت خانه ها رجوع داده شده چه نیازی به ۱۵۰۰۰ کرد تعلیم دیده بوده که تجزیه کشور هم به آنها پیش کش بشود؟ آیا این یکی از دلایل بی برنامه بودن و فقدان ظرفیت ولی لیاقتی شورا نیست؟

خلع سلاح فلسفی مبارزه شورای به اصطلاح ملی

هر مبارزه دارای یک هدف نهانی است که مشروعیت و حقانیت آن هدف شکل گیری مبارزه را جریان میدهد.

هر مبارزه ای با تامین هدف، از نظر اصولی پایان یافته است و فصل دوم مبارزه که پرداخت هدف و ساری و جاری ساختن آن است فرامیرسد.

مبارزه در راه هدف مشروع، مدت بردار نیست، چنانکه عباسیان ۸۰۰ سال علیه امویان مبارزه کردند.

• هدف مبارزه شورای به اصطلاح ملی! بضمیمه تاکیدات اعلیحضرت فقط و فقط رسیدن به صندوق رای بوده است. صندوق رایی که به اعتبار انتخابات آزاد و سالم نتیجه انتخابات را اعلام کند.

• هدف جمهوریخواهان، تصدی به حکومت جمهوری است، با تغییراتی که در قانون اساسی آن داده خواهد شد.

• هدف سلطنت طلبان معتقد به حقانیت تداوم سلطنت براندازی رژیم غاصب جمهوری اسلامی و برقراری تداوم سلطنت و قانون اساسی مشروطیت است.

در تفسیر و ارزیابی هر سه هدفی که کل اهداف مخالفین جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد بروشنی می بینیم که هدف شورای به اصطلاح ملی! و شخص اعلیحضرت در شرف تامین است؛ و اگر کسی در مقام اثبات اصالت انتخابات! ریاست جمهوری اخیر جمهوری اسلامی برآید و با توجه به اسناد و مدارک، از جمله اعلامیه بین المجالس و شهادت و گواهی شخصیت های خارجی و داخلی و گروه های سیاسی، از جمله بی-بی-سی که گفت: «گروه بزرگی از مردم ایران رای و خواست خود را در بار دیگر روز جمعه در پای صندوق های رای و روز شنبه در خیابان ها فریاد کشیدند»، انتخابات اخیر جمهوری اسلامی را در چهارچوب اعلامیه بین المجالس بداند، فقط یک تبریک برای شورای با اصطلاح ملی! و شخص اعلیحضرت به لحاظ موفقیتهایی که بدست آورده اند باقی دار خواهد بود.